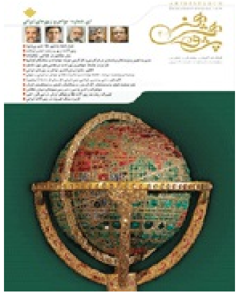


نشانه شناسی پرچم ایرانیان از آغاز تا به امروز (بررسی نشانه شیر و خورشید بر پایه ی تاریخ چهارده هزار ساله ایرانی)

پدیدآورنده (ها) : صفی زاده، فاروق

هنر و معماری :: نشریه پژوهش هنر :: بهار ۱۳۹۳ - شماره ۵ (ISC)

صفحات : از ۱۰۱ تا ۱۱۴

آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1226688

تاریخ دانلود : ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

مقالات مرتبط

- منشاء نقش شیر در شیر و خورشید ایران
- شیر و خورشید در پرچم ایران و سکه های قدیمی
- پژوهشی درباره تطور شیر و خورشید
- شیر و خورشید: نشان رسمی دولت ایران
- بررسی پرچم ایران در دوره فرمانروایی تیمور گورکانی
- سیر تاریخی استفاده از پرچم در ایران؛ از دوره اسلامی تا دوران معاصر
- گونه شناسی پرچم و بیرق در ایران؛ با رویکرد بررسی پرچم های رایج و مورد استفاده در دوران معاصر
- معانی نمادین شیر در هنر ایران
- نگاهی به نشانها و نمادها در ایران باستان
- بررسی نقش نیلوفر آبی در هنر ایران باستان و دوران اسلامی
- نقش و نماد در سفالینه های کهن ایران
- کهن الگوی شیـــر در ایران، میانرودان و مصر باستان

عناوین مشابه

- قوم ایرانی در غرقاب نیست انگاری؛ نشانه های بسط نیست انگاری در جامعه ی امروز ایران و راه برون شد از آن
- پوشاک ایرانیان (از چهارده قرن پیش تا آغاز دوره پهلوی)
- ارزیابی سند پایه چشم انداز ۵۰ ساله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- پرچم و پیکره شیر و خورشید
- پوشاک ایرانیان از آغاز تا امروز
- «مصحف ایران»، یادگار هزار ساله عشق ایرانیان به قرآن مجید
- تکاپوی ایرانیان برای پایه گذاری نهاد علم سیاست (رشتهٔ علوم سیاسی از زمان تاسیس تا به امروز)
- تجربه استعمار انگلیس در هند و رویکرد ضداستعماری ایرانی: علل آغاز و رواج باورهای ضداستعماری در میان ایرانیان
- فرهنگ ایرانی می تواند آرام بخش نابسامانی ناشی از بی هویتی امروز باشدیلدا جشن زایش خورشید
- کارنامه ی بیست ساله: مروری بر فعالیت های دفتر شعر جوان از آغاز تا امروز

مقاله

نشانه شناسی پرچم ایرانیان از آغاز تا به امروز

(بررسی نشانه شیر و خورشید برپایه‌ی تاریخ چهارده هزار ساله ایرانی)



دکتر فاروق صفی‌زاده *

چکیده:

بر اساس مستندات تاریخی و آن چه که از آثار هنری برجای مانده و متون ادبی کهن ایران مشاهده می‌شود، استفاده از بیرق و پرچم در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و در هر دوره تاریخی به نمادها و نشانه‌های خاص آن دوره منقوش شده است.

شیر و خورشید از میان دیگر نشانه‌های به‌کار رفته در پرچم و درفش‌های ایران نظیر ماه، عقاب، شاهین و نظایر آن، بیشترین استفاده را داشته است، به‌گونه‌ای که در بسیاری از متون ادبی نظیر شاهنامه فردوسی و آثار دیگر شعرای ایرانی و نیز آثار تاریخی بر جای مانده از تمدن ایران، دو نماد شیر و خورشید بیش از هر چیز دیگری به‌چشم می‌آید. رنگبندی پرچم نیز در ادوار مختلف تاریخی دچار دگرگونی و تغییر شده است.

سه رنگ کنونی پرچم ایران که از دوره قاجار رسمیت یافت، دارای معانی زیر است:

رنگ سبز: که در بالای بیرق قرار دارد، نشان پرچم ساسانیان بوده است و هم علامت سبزی و خرمی کشور و نشانه‌ی صفای روح و باطن است.

رنگ سفید: نشان آشتی، دوستی و آرامش‌طلبی کشور است.

رنگ قرمز: نماد مهر و نشان انقلاب مشروطیت ایران نیز هست و هم نشانی از آن است که اگر به حقوق و آزادی و استقلال ملت ایران تجاوز شود، آماده‌ی جنگ است و با خون خویش از حق خود دفاع خواهدکرد.

شمشیر، علامت دفاع از کشور و هم ذوالفقار علی است.

واژگان کلیدی:

پرچم، درفش، شیر و خورشید، درفش کاویانی، نشان پرچم

فصلنامه علمی، آموزشی و پژوهشی
سال دوم، شماره پنجم
بهار ۱۳۹۳

تاریخ دریافت مقاله:
۹۲/۸/۱۳
تاریخ تایید مقاله:
۹۳/۱/۲۴

* استاد دانشگاه تهران (نویسنده مسوول) - farouq_safizade@yahoo.com

درفش در فرهنگ ایران

در آوستا و ادبیات مزدیسنا، بارها از درفش سخن به میان آمده است و با صفات پهن و برافراشته و گشوده و خونین توصیف شده. در فرودین یشت، کرده ۹، بند ۲۷، آمده است: «فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که لشکر بی‌شمار بیارایند. که سلاح به‌کمر بسته با درفش‌های برافراشته درخشان به درآیند. آنان‌اند که فرا رسیدند در هنگام یکه دلیر مردمان بر ضد دشمنان می‌جنگیدند.»

در کرده ۲۹ همین یشت، بند ۱۳۶ آمده است: «... فروهر پاکدین سام گرشاسب گیسوان، دارنده مسلح به گرز را می‌ستاییم از برای مقاومت‌کردن بر ضد دشمنان قوی بازوان و لشکر با سنگ فراخ، با درفش پهن، با درفش برافراشته، با درفش گشوده. لشکری که درفش خونین برافرازد از برای مقاومت‌کردن بر ضد راهزنان ویران‌کننده، هولناک آدمی‌کش بی‌رحم، از برای مقاومت بر ضد آزاری که از راهزن سر زند....»

در شاهنامه فردوسی مکرر از درفش سخن به میان آمده است.

«وز آن چرم کاهنگران پشت پای
بپوشند هنگام زخم درای
همان، کاوه آن بر سر نیزه کرد
همان گه ز بازار برخاست گرد
بیامد به درگاه سالار نو
بدیدندش از دور برخاست غو
چو آن پوست بر نیزه بر دیدکی
به نیکی یکی اختر افکند پی
بیاراست آن را به دیبای روم
ز گوهر بر و پیکر وزرش بوم
فروهشت ازو سرخ و زرد و بنفش
همی خواندن‌اش کاویانی درفش
از آیین هر آن کس که بگرفت گاه
به شاهی به سر بر نهادی کلاه
بر آن بی بها چرم آهنگران
برآویختی نو به نو گوهران
ز دیبای پرمایه و پرنیان
بر آن گونه گشت اختر کاویان
که اندر شب تیره خورشید بود
جهان را از او دل پرامید بود.»

همچنین فردوسی درفش سرداران سپاه را نیز در شاهنامه توصیف کرده است.

درفش توس نوذر

«زده پیش او پیل پیکر درفش
به نزداش سواران زرینه کفش».

درفش سپهدار گودرز

«یکی شیر پیکر درفش بنفش
درخشان گهر در میان درفش».

درفش رستم

«درفش‌اش ببین اژدها پیکر است
بر آن نیزه بر شیر زرین سر است».

درفش پور گودرز گیو

«یکی گرگ پیکر درفش از براَش
به ابر اندر آورده زرین سراَش».

درفش گرازه

«درفش پس و پشت و پیکر گراز
سراش ماه سیمین و بالا دراز».
درفش سران سپاه ایران
«نخستین فریبرز بد پیشرو
گذر کرد پیش جهاندار نو
ابا گرز و با تیغ و زرینه کفش
پس پشت خورشید پیکر درفش
پس‌اش باز گودرز گشواد بود
که گیتی برای وی آباد بود
درفش از پس پشت او شیر بود
که چنگ‌اش به گرز و به شمشیر[1] بود
پس پشت شیدوش بد با درفش
زمین گشته زان شیر پیکر بنفش».

در دوره‌های هخامنشیان نیز ایرانیان دارای درفش و پرچم با نماد ماه و خورشید (هلال) بوده‌اند. به‌طوری که آدام اولیاریوس[2]، از قول کنت کورس[3] مورخ، که در قرن اول پیش از میلاد می‌زیسته می‌نویسد: درفش ایرانیان در ابتدای دوره هخامنشی، هلال و خورشید بوده است.

بعدها خورشید علامت و اقتدار ایران در دوره‌ی هخامنشی می‌گردد. در دوره‌ی اردشیر، نام مهر در سنگ نوشته‌ها ظاهر می‌شود. فردوسی نیز نشان ایرانیان را در این دوران خورشید معرفی می‌کند.

«پس آن گه چنین گفت کای بخردان
من ایدون شنیدستم از موبدان
که چون ماه ترکان برآید بلند
ز خورشید ایرانش آید گزند».

درفش کاویانی

در زمان ساسانیان، درفش ملی ایران، درفش کاویانی بوده است. محمدبن جریر طبری، در تاریخ الامم و الملوک، درفش کاویان را از پوست پلنگ می‌داند به طول دوازده ارش و به عرض هشت ارش (هر ارش نیم متر است).

مسعودی نیز در مروج‌الذهب، درفش کاویان را از پوست پلنگ نوشته و متذکر گردیده که آن را بر چوب‌هایی نصب کرده بودند که یکی به دیگری می‌پیوست و در جای دیگر ابعاد آن را چنین آورده: «درازای آن ۱۲ در هشت زراع پهنا و برافراشته بر چوب بلندی بود».

برخی از نویسندگان، نقل کرده‌اند که بر درفش کاویان، جدول سحری کشیده بودند تا سپاهیان ایران را در مقابل دشمنان ایشان فیروزی دهد. از آن جمله ابن‌خلدون در علوم‌السحر و الطلسمات

۱- در این‌جا پیداست که پیش از اسلام نیز شیر شمشیر به دست بر روی پرچم سابقه داشته است.

۲- Adam Olearius پژوهشگر، ریاضیدان، جغرافیدان و کتاب‌دار آلمانی (۱۶۰۳- ۱۶۷۱)

۳- Quinte-Curce مورخ رومی قرن اول میلادی

خود گوید: «درفش کاویان که رایت کسرا بود، بر آن جدول سحری صدخانه‌ی عددی بود که با زر بافته بودند، در اوضاع آسمانی و آن را بر این جدول رصد کرده بودند».

محمد حسین بن خلف برهان تبریزی در برهان قاطع، راجع به اختر کاویان گوید: و آن چرمی بود که کاوه آهنگر به وقت کار برمیان خود می‌بست. گویند حکیمی بوده است در علوم طلمسات به غایت ماهر، شکل صد در صدی بر آن نقش کرده بود و برخی گویند شکلی از سوختگی‌های آتش در آن چرم به‌هم رسیده بود و این خاصیت داشت».

مولف فرهنگ جهانگیری درباره درفش کاویانی می‌نویسد: «کاوه چرمی از پوست ببر یا پلنگ که آهنگران در وقت کار بر میان بندند، در کمر بسته بود. حکیم از او گرفت و صد در صد در ساعت سعد بر آن کشید».

بیشتر مورخان متفق‌القول‌اند که درفش کاویان از پوست حیوانی ساخته شده بود و اغلب آن را پوست پلنگ یا ببر یا شیر نقل کرده‌اند و این‌ها همه حیواناتی هستند که مظهر خورشید می‌باشند. به‌علاوه این چرم بر سر نیزه یا نیزه‌هایی آویخته بوده و نیزه مظهر اندروای خدای هوا و آسمان است.

درفش کاویان، درفش ملی ایرانیان بوده و همواره درفش سلطنتی از درفش کاویانی یا اختری کاویانی کاملاً متمایز بوده است.

«میان سپه کاویانی درفش
به پیش اندرون تیغ‌های بنفش».
«همی باش با کاویانی درفش
تو باشی سپهدار زرینه کفش».
«ورا گفت کاین کاویانی درفش
هم این پهلوانی و زرینه کفش
نبینم سزای کسی در سپاه
تو را زیبد این نام و این دستگاه».
«سپهدار توس آن کیانی درفش
اباکوس و پیلان و زرینه کفش
به دست فریبرز بسپر دو گفت
که آمد سزا را سزاوار جفت».
«بیامد سپهبد سپهدار توس
بدو داد شاه اختر و پیل و کوس
بدو داد شاه اختر کاویان
بدانسان که بودی به رسم کیان».
«بشد توس با کاویانی درفش
زلشگر چهل مرد زرینه کفش
همه نام‌داران زرینه کفش
برفتند با کاویانی درفش».
«تو گر پهلوانی ز قلب سپاه
چرا آمدستی به آوردگاه
تو شو اختر کاویان را بدار
سپهبد نیاید سوی کارزار».
«چنین گفت هومان که آن اختر است
که نیروی ایران بدو اندر است
درفش بنفش ار به چنگ آوریم
جهان بر دل شاه تنگ آوریم».

«گر آن مر دری کاویانی درفش
بیابی شود روز ایشان بنفش
اگر دست یابی به شمشیر تیز
درفش و همه نیزه کن ریزریز».
«بدان شورش اندر میان سپاه
از آن زخم شمشیر و گرد سپاه
بیفتاد از دست ایرانیان
درفش فروزنده‌ی کاویان
گراتی بدید آن درفش چو نیل
که افکنده بودند از پشت پیل
فرود آمد و برگرفت‌اش زخاک
بیفشاند ازو خاک و بسترد چاک
چو او را بدیدند گردان چین
که آن نیزه‌ی نام‌دار گزین
از آن خاک برداشت بسترد و برد
به گردش زهر سو همی تاختند
به شمشیر دست‌اش بینداختند
درفش فریدون به دندان گرفت
همی زد به یک دست گرزای شگفت
سرانجام کاراَش بکشتند زار
بدان گرم خاک‌اش فکندند خوار».

نمادهای به‌کار رفته در پرچم ایران

عقاب و شاهین

بر پایه‌ی یافته‌های باستانشناسی، قدیمی‌ترین نماد و نشان پرچم ایرانیان از چهارده هزار سال پیش تاکنون، شاهین یا عقاب بوده که سپس به شکل فروهر درآمده است.

در ایران باستان، نیزه و شاهین مظهر آسمان و مقدس بوده. در رام یشت از این نشانه (نیزه) در کرده ۱۱، بند ۴۸ نام برده شده است. شاهین نیز همان چیزی است که به‌صورت نشان فْرَوَهَر درآمده.

فرکیانی و فر ایرانی در آوستا، همواره به‌صورت مرغی به نام ورغن[۴] نموده شده. ورغن یک نوع مرغ شکاری از جنس شاهین است. ایرانیان کهن از خورشید که نماینده و مظهر خداوند میثاق و پیمان و زور و نیرو است و عقاب که فر و شکوه سلطنت از اوست، درفش و پرچم برای خود داشته‌اند.

ایرانیان، فر و شکوه سلطنت را که مظهر روح خداوندیست، به‌صورت مرغ شاهین خوش یمن می‌نمودند. بعدها رومیان، این مرغ را نشان اقتدار خود ساخته و آن را بر نشانه‌ها و درفش‌های خود نقش کردند. از دیگر نشانه‌هایی که در کهن، به‌عنوان مظهر رب‌النوع آسمان، به‌کار می‌رفته، صلیب یا چلیپا بوده است. چلیپا و شاهین و فروهر، از یک سنبل و آبشخور بوده است.

زوناراس[۵]، مورخ رومیهٔ الصغری، در قرن ۱۲ میلادی نیز بیرق ایران را در دوره پیش از کوروش مادی، ماه و عقابی که خورشید برابر او بود، ذکر می‌کند.

گزنفون[۶] در کتاب کورش‌نامه خود گوید: «کوروش به ایشان دستور داد با گام‌های شمرده راه بروند و نگران درفش او که عقاب

۴-Vareqana

۵- Joannes Zonaras
راهب، تاریخ‌نویس و وقایع‌نگار قرن دوازدهم میلادی بیزانسی بود که اقدام به نگارش تاریخ جهان تحت نام تاریخ گزیده کرد.

۶- Ksnvfvn (Xenophon)
فیلسوف و مورخ یونانی
(۴۳۰ - ۳۴۵)

زرینی برافراشته بر سر نیزه بود، باشند. درفش پادشاهان ایران هنوز بدین‌گونه است».

در قرنی پیش، در کازادل فاونو واقع در بمبی، مجلس منقوشی از موزاییک در کف تالاری از زیر خاک بیرون آمد که در این تصویر، درفش ایران به‌صورت یک صفحه‌ای نقش شده، شرابه‌دار به رنگ ارغوانی و در وسط آن شکل عقابی زرین ترسیم شده بوده است. این صفحه بر سر نیزه‌ای قرار داشته است.

به عقیده ایرانیان باستان، آسمان به چهار قسمت یا به قولی به پنج قسمت تقسیم می‌شده است؛ شمال، جنوب، شرق و غرب و وسطا یا سمت الراس. این تقسیم آسمان را گاهی به‌نحو دیگری می‌نمودند؛ بدین معنی که مستطیل یا مربعی را نمایش می‌دادند که دو وتر آن رسم شده باشد و این در واقع همان است که درفش‌های دوره هخامنشی و پادشاهان فرته‌داران که پس از اسکندر ایرانی در پارس سلطنت می‌کردند، دیده شده است.

ماه

ماه از قدیم، سرچشمه زندگی نباتی و حیوانی فرض می‌شده است. در آوستا، ماه به‌عنوان تشکیل‌دهنده تخمه و نژاد ستوران نامیده شده و در جای دیگر مربی گیاه و رستنی خوانده شده است.

در بند هشن آمده: نخستین آفریده آهوره مزده: ورزاو بود. اهریمن، دیو آز و رنج و گرسنگی و ناخوشی بر او گماشت تا ورزاو از آسیب آن، لاغر و ناتوان شده و سرانجام جان سپرد. در هنگام مرگ، از هر یک از اعضای‌اش، ۵۵ قسم حبوب و ۱۲ قسم گیاه درمان بخش به‌وجود آمد. آن چه از نطفه آن که پاک و توانا بود، به کره ماه انتقال یافت. در آن‌جا به‌واسطه نور ماه تصفیه گردید و از آن یک جفت جاندار پدید آمد و از آن‌ها ۲۸۲ جانور دیگر تولد یافت و همین افسانه است که پایه و اساس میتراییسم (مهریگری) است؛ در ایران به اوج عظمت خود رسید و از آن‌جا بعدها در تمام جهان آن روز منتشر گشت.

گاو و حیوانات شاخ‌دار به مناسبت شباهت شاخشان با هلال ماه، اغلب به‌صورت الاهه ماه نموده می‌شدند و شیر و اسب مظهر و نماینده خورشید بودند.

یکی از تشریفات عمده آیین مهر، قربانی‌کردن یک گاو بود که خون آن را روی زمین می‌ریختند تا از آن نباتات بروید. کسی که گاو را قربانی می‌کرد، مهر بود که به‌صورت یک جوان پارسی نموده می‌شد. قربانی‌کردن گاو، مظهر همه گونه زادن و تولید مثل است. گاو (مظهر ماه و زمستان) به‌دست مهر (مظهر خورشید و تابستان) کشته می‌شد و در نتیجه آن نباتات متعدد می‌رویید.

در کهن، ماه، معمولاً معرّف زمستان (یعنی زمان شب‌های طویل و تاریکی و باران) و خورشید معرّف تابستان (یعنی روزهای روشن و بلند و گرم) بود. سال را نیز دو فصل بیش نبوده، زمستان و تابستان (نک: ادبیات مزدیسنا، ج اول، ص ۲۹۷). بنابراین، این استوانه از یک طرف معرف تابستان و زمستان و گردش سال و از طرفی معرف علاقه مردم به گردش مرتب سال می‌باشد و همین علاقه باعث شده که عقیده زروان اکرنه (زمان بی‌کرانه) به‌وجود بیاید.

خورشید

خورشید در ایران باستان، مظهر عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت بوده است. در هفت‌پاره که از قطعه‌های قدیم آوستاست، کالبد آهوره مزده چون خورشیدی تصویر شده است و در جای دیگر، خورشید؛ چشم آهوره مزده خوانده شده. یکی از وظایف محوله به خورشید، تطهیر است و از طرفی، آن را نشانه و مظهر سلطنت و اقتدار ایران می‌دانسته‌اند.

در ارداویراف نامه (معراج‌نامه)، درجایی که آرداویراف در عالم خواب (برون‌فکنی) از قسمت‌های مختلف آسمان دیدن می‌کند، چنین آمده است: سپس گام فراز نهاد به مقام کردار نیک و جایگاه خورشید رسید و روان پاکان را دید که روی تخت و فرش زرین بودند و مردمی بودند که روشنی‌اِشان به روشنی خورشید مانند بود. در باره‌ی آنان پرسید؛ گفتنداش: این پایه خورشید است و آن روان‌ها از کسانی است که در گیتی خوب پادشاهی و فرمانداری و سرداری نموده‌اند»

در ایران باستان، ابتدا خورشید و مهر را دو وجود جداگانه تلقی می‌نمودند، کما این که در بسیار جاهای مختلف آوستا، مهر و خورشید جداگانه ذکر شده است. در مهر یشت آمده است: «ما ستارگان و ماه و خورشید و مهر، شهریار همه ممالک را می ستاییم».

در بهمن یشت، کرده‌ی ۴۷ آمده است: مهر، دارنده دشت‌های فراخ خروش برآورده، به خورشید تیز اسب بانگ زده گوید: به جنبش درآی، چه هفت کشور گیتی تیره و تار گردیده». بعدها مهر و خورشید، واژه‌های مترادف یکدیگر شده‌اند. استرابون[۷] می‌نویسد: ایرانیان خورشید را به اسم مهر می‌ستایند.

فردوسی نیز مهر و خورشید را یکی شمرده است. چنان که می‌فرماید:

«چه آذرگشسب و چه خورداد مهر
فروزان چو ناهید و بهرام و مهر».

جشن مهرگان که از روز شانزدهم مهرماه تا روز بیست و یکم همان ماه ادامه می‌یابد، جشن خورشید است.

فردوسی در شاهنامه، درفش پادشاهان ایرانی را خورشید می‌داند. چنان که می‌فرماید:

«یکی زرد خورشید پیکر درفش
سراش ماه زرین، غلافاش بنفش».

کنت کورس نیز می‌نویسد: «خورشید، نشانه پادشاهی و اقتدار ایران بوده و در بالای چادر پادشاه، آفتاب را در قاب بلورین، به‌قدری نصب کرده بودند که همه می‌توانستند آن را مشاهده کنند». (مشیرالدوله، ۱۲۹۵: ۲۳۴)

در لرستان، یک سر سنجاق زلف به‌دست آمده که بر آن خورشید، با تمام شکوه و جلال آن نشان داده شده و هر گوشه این صفحه چهارگوش -که تمام آن را اشعه خورشید فراگرفته- منتهی به یک سر گاو می‌شود.

شیر

بر پایه یافته‌های باستانشناسی، ایرانیان آریایی نخستین کسانی

۷-Astrabvn
تاریخ‌نگار و جغرافی‌دان یونانی است

در جهان هستند که دارای بیرق و پرچم بوده‌اند. در مذاهب و دین‌های کهن ایرانی، آسمان و ماه و خورشید نقش مهمی داشته‌اند. آسمان رب الارباب محسوب می‌شده و ماه و خورشید نیز دو نیروی ربّانی بسیار مورد علاقه مردم بوده‌اند و بر بیرق‌ها و پرچم‌ها و نشانه‌های دینی ایرانیان قدیم، که همراه فرمانده قوا می‌شد، همواره یکی از این سه نیروی ربّانی، نقش مهمی داشته و این امر، روحیه سپاهیان را تقویت می‌کرده است.

در میهن مقدس ما ایران زمین، چه پیش و چه پس از پیدایش اسلام، نقش شیر بر روی پرچم کشورمان معروف بوده که هم بر درفش‌ها و سکه‌ها و خورگاه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌انگاشته‌اند و هم پیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه‌ها، از سنگ می‌تراشیده‌اند.

سنگ شیر همدان و پیکر شیر و گاو کوشک هخامنشیان مادی در استخر، نمونه بارز این موضوع است. سکه‌های فراوانی نیز از پادشاهان ایرانی و مغولان و صفویان و دیگران، با نقش شیر در دست هست.

در استوانه‌ای قدیمی که به جای مُهر به‌کار می‌رفته، در یک طرف گاو ایستاده نقش شده، که بر دو شیر پیروز شده و در طرف دیگر، یک شیر ایستاده نموده شده که بر دو گاو پیروز شده و بالای سر این دو، به فاصله مثلث‌هایی که معرف آسمان است، نموده شده و منظور از این تصویر، نمایاندن گردش سال است.

در تخت جمشید، بارها به تصاویری بر می‌خوریم که شیری را در حال دریدن گاوی نشان‌می‌دهد. امروزه به ثبوت رسیده که منظور از این نقوش، نشان‌دادن این امر بوده است که فصل زمستان به پایان رسیده و تابستان بر زمستان پیروز شده، یعنی ابتدای بهار است و جشن نوروز.

فردوسی توسی در شاهنامه، هنگامی که از درفش سخن می‌گوید، خورشید را نیز ذکر کرده است.

«یکی زرد خورشید پیکر درفش
سرش ماه زرین، غلاف‌اش بنفش
زده پیش او پیل پیکر درفش
به نزداَش سواران زرینه کفش
یکی شیر پیکر درفش بنفش
درخشان گهر در میان درفش
درفش‌اَش ببین اژدها پیکر است
بر آن نیزه بر شیر زرین سر است
یکی گرگ پیکر درفش از براَش
به ابر اندر آورده زرین سراَش
درفش پس پشت پیکر گراز
سراَش ماه سیمین و بالا دراز»

شیر در فرهنگ ایران

شیر در فرهنگ آریایی علامت آتش است. ریشه‌ی شیر در آوستایی از واژه‌ی خشتره[8] به‌معنی شهریاری و شهر است. شیر و خورشید نیز یکی است. شیر که سمبل خورشید است، یک نماد مهری بوده است. ایرانی‌ها خورشید را به‌صورت شیر نقش کرده‌اند.

در عرفان اسلامی، به‌ویژه صوفیه، مکرر از شیر سخن رفته است. در رساله‌ی قشریه، گاهی صوفی و شیر با هم در بیابان ره می‌سپرند. مولانا در غزلیات خود، مکرراً شمس را شیر خوانده است.

«ای قبله‌ی اندیشه‌ها، شیرخدا در بیشه‌ها
ای رهنمای پیشه‌ها، چون عقل در جان می‌روی».
«ای جلال‌الدین بخسب و ترک این املا بگو
که تک آن شیر را اندر نیابد هیچ یوز».

بیشتر شاعران پس از اسلام در آثار خود به نشان شیر اشاره‌کرده‌اند که نمونه‌هایی از آن در پی می‌آید.

«رایت شاهان را صورت شیر است و پلنگ
بر سر رایت او صورت فتح و ظفر است».

ناصر خسرو

«چندان علم برافراشت که بفزود
زیشان به فلک برج اسد بی‌عدد اشکال».
«از نیزه‌ی او بینی بی‌آگهی او
آویخته چون شیر علم شیر ژیان را».
«در جهد باش او به شیر فلک
اگر اندر شود به شیر علم».
«شخص با صولت تو شخص خیال
شیر با هیبت تو شیر علم».

ابوالفرج رونی

«در زمین گویی همی دم درکشد شیر عرین
در هوا گویی همی پر می‌زند شیر علم».

مختاری غزنوی

«مخالفان تو بینند مر تو را گه جنگ
زر و دو آهن پوشیده بر قبا و کلاه
سپاه روبه گردد شها ز هیبت تو
سیاه شیر علامات‌اِشان چو شیر علم».
«وزان که شیر سیاه است نقش رایت او
دلیرتر بود اندر نبرد شیر سیاه».
« بر آنگهی که چو دریا یلان آهن پوش
برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبند بر هلال علم
تن از نسیج یمانی و جان زباد شمال».
«هزار بار به هر خطه‌ای فزون خواهد
ز شیر رایت تو شیر آسمان زنهار».

ازرقی هروی

«شیر گردون پیش شیر رایت‌ات
سخره چون آهوی دست‌آموز باد».
«در شیر رایت تو باد هوای هیجا
روح اللهست گویی در آستین مریم».
«هر سمت غباری که ز جولان تو خیزد
چون باد خورد شیر علم شیر ژیان را».

انوری

8- Xšathra

«ز هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت
چنان که شیر علم روز باد در خفقان».

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی

«بیش از همه شاهان است در ماضی و مستقبل
بیش از همه شیران است از شیری و بسیاری».
«خورشید زد علامت دولت به بام تو
تا گشت دولت از بن دندان غلام تو».

منوچهری

«بدین سان رود آفتاب سپهر
به یک دست شمشیر و یک دست مهر».
«شیر با شمشیر و کوه پای برجا در مصاف
این معما را بیان کیخسرو باداد باد».

انوری

«ز شیر درفش‌اَش درفشان ظفر
چو در خانه‌ی شیر تابنده خور».

دولتشاه سمرقندی

«خورشید نصرت است به توفیق کردگار
طالع ز شیر رایت جمشید کامکار».

جمال‌الدین سلمان ساوجی

خورشید در فرهنگ ایران

در ایران، از پیش از چهارده هزار سال پیش، خورشیدپرستی رواج داشته است. خورشید و نور پرستی از ایران به دیگر اقوام سرایت کرده و تقریباً در همه‌ی کتاب‌های مقدس، نورپرستی کاملاً شهود است. یکی از بت‌های معروف قریش لات مونث و محرف الاههٔ نام آفتاب می‌باشد. لات الاههی آفتاب مونث لا است. در قرآن نیز احترام به نور و خورشید کاملاً پیداست، یکی از سوره‌ها نیز به نام خورشید: شمس است؛ سوگند به آفتاب و چاشتگاه امن و سوگند به ماه که از پس آن درآید. خداوند فروغ و نور آسمان‌ها و زمین است و ...

خاقانی در غزل رمزی خود می‌گوید:

«شوری زد و عشق در سرماست
میدان دل از دو لشکر آراست
خورشیدپرست بودم اول
اکنون همه میل من به جوزاست».

در ادب پارسی، رنگ خورشید سرخ است. در برخی از روایات اسلامی نیز خداوند در لباس سرخ تصور شده است. در مناقب‌العارفین آمده است: «روزی حضرت مولانا در محفلی عظیم این حدیث را شرح می‌فرمود که «قال النبیّ: ما رأیت الله الّا بلباسٍ احمر» و روایت دیگر فرمود که: «ما رأیت ربی الا و فی حلّهٔ حمراءٍ».

مولانا نیز می‌فرماید:

«آن سرخ قبایی که چومه پار برآمد
امسال درین خرقه‌ی زنگار برآمد».

خرابات در اشعار شاعران همان خورآباد بود. متعلق به معابد مهریان. که این لفظ به قبله نیز اطلاق می‌شده است.

جامه‌ی میترا نیز سرخ است. توجه به خورشید در نزد ایرانیان باستان امری معمولی بوده است. فصلی از آوستا به خورشید نیایش نامی است و فصلی نیز در نیایش مهر است. ساسانیان به آیین مهر بوده‌اند. آوستا کتاب مهریان و کتاب زردشتیان تنها گاتاها بوده است. همان‌گونه که یزدگرد دوم این چنین سوگند یاد می‌کند: «سوگند به خورشید، خدای بزرگ که از پرتو خود گیتی را روشن و از حرارت خویش، همه‌ی کائنات را گرم کرده است».

سنت تقدس خورشید بعد از اسلام هم در عرفان فرقه‌ی مولویه و در فلسفه‌ی اشراق باقی ماند. مولانا هم چند دعا در باب خورشید دارد. از همه جالبتر، هورخش کبیر و هورخش صغیر، دو نیایش خورشید از شیخ اشراق سهروردی است.

در آوستا هوره خشئته[۹] به معنی خورشید درخشان است. هوره به‌معنی هور و خشئته شید فارسی، به‌معنی درخشان است. در میان کردان هورومیک (هورامی) نغمه باستانی‌ای وجود دارد به نام هوره که آوستا را با این آهنگ و آوا می‌خوانند. در واژه‌ی سهروردی از واژه‌ی آوستایی خورشید سود جسته شده است.

در نفایس‌الفنون، از محمدبن محمود آملی، نیایشی آمده به نام نیایش خورشید. در این نیایش، خدا و خورشید یکی انگاشته شده و می‌توان آن را در نیایش خداوند یکتا خواند. در شاهنامه نیز، ابیات فراوانی آمده که در آن‌ها می‌توان خورشید را معادل خداوند پنداشت. یا صفت روشن را برای کردگار، یادگاری از تقدس خورشید دانست.

«خروشید پیش جهان آفرین
به خورشید بر چند برد آفرین».
«بدو گفت رستم که بر جان تو
ببخشود روشن جهانیان تو».
«پس آن گه به یزدان بنالید زار
که ای روشن دادگر کردگار».
«همی گفت کای روشن کردگار
پدیدآر زان لشکر نامدار».
«همی گفت کای روشن کردگار
جهاندار و بیدار پروردگار».
«هر آن کس که دارید نام و نژاد
به دادار خورشید باشید شاد».
«بمان تا بیاید مه فرودین
که بفروزد اندر جهان هور دین».

در استوره‌های ایرانی، جمشید نام دیگری از مهر و خورشید است. در خسرو و شیرین نظامی آمده:

«سر از البرز بر زد جرم خورشید
جهان را تازه کرد آیین جمشید».
«جمشید یکم به تخت‌گیری
خورشید دوم به بی‌نظیری».
«برافکن برقع از محراب جمشید
که حاجتمند برقع نیست خورشید».

در دینکرد[۱۰] در مورد جمشید آمده است: بیشتر از هر کس به

۹- Hvara XiaÁta
۱۰- dinkÁrd

خورشید شباهت داشت.

در یسنای: ۹هوم یشت، در مورد جمشید آمده است: کسی که نگاه او چون گریستن خورشید بود. قراین نشان می‌دهد جمشید و خورشید هر دو یکی است. در آوستا مستقیماً آمده است: جمشید مهری است که بر زمین و بر مردمان نازل شده است. در ادب پارسی کیخسرو نیز با خورشید یکی دانسته شده است. فردوسی در ابیاتی، صراحتاً کیخسرو را خورشید نامیده است.

«بدو گفت رستم کهای پهلوان
درودت ز خورشید روشن روان
هم از مادرانش دخت افراسیاب
که مهر تو بیند همیشه به خواب».

در ادب پارسی، مسیح نیز خورشید خوانده شده است. در ادب پارسی، تصریح شده است که خورشید و مسیحا هم خانه‌اند.

«مسیحا مجرد را برازد
که با خورشید سازد هم وثاقی».

حافظ

در ایران باستان هر روز هفته نامی داشته است. در سنگ نبشته‌هایی که در منطقه‌ی هزارمرد شهر زور کردستان پیدا شده، اسامی هفته متعلق به بیش از یازده هزار سال پیش نمودار شده است. روز یکشنبه روز خورشید بوده است که این روز در غرب نیز به سان دی (روز خورشید) برگردانده شده است. واژه‌ی سان در آوستایی به معنی خورشید است. در زبان کردی نیز به سلطان و پادشاه و خورشید، سان می‌گویند. یکی از فرقه‌های مهم کردها؛ یارسان (اهل حق) است. سان یا یارسان به‌معنی یار خورشید است. این فرقه برگرفته از آیین‌مهر و خورشیدپرستی و مانویت و مزدایی است. آیین مسیحیت نیز برگرفته از آیین مهری و خورشید پرستی است. همه‌ی کلیساهای مسیحیت رو به شرق (خورشید) ساخته‌شده‌اند. در متون ما مکرراً به این که ترسایان به سوی شرق نماز خوانده‌اند و ماه و خورشید را ستایش می‌کرده‌اند، اشاره شده است.

چلیپا و صلیب مسیحی‌ها نیز همان نشانه‌ی فروهر و گردونه‌ی خورشید آیین مهر است. در متون دینی و باستانی ما، مسیح از درخت همیشه سبز که نور نوزاد را بر خود دارد (درخت کاج) متولد می‌شود. مهر هم از درخت کاج (گز) متولد می‌شود.

بر پایه‌ی پژوهش‌های به‌عمل آمده، اصحاب کهف در قرآن، یاران کوه هستند. کهف یا کیف kÁf در کردی و آوستایی کوه است. اصحاب کهف همان یاران کوه است که منظور مهریان هستند که معابد خود را بالای کوه می‌ساختند.

نشان شیر و خورشید و شمشیر

شیر و خورشید و شمشیر ذوالفقار علی، به‌صورت کنونی، از زمان فتحعلی‌شاه رواج پیداکرد. مُلااحمد نراقی، از علمای شیعه، نماد شیر و خورشید را به‌نشانه شیر؛ مظهر علی(ع)، امام اول شیعه‌ها و شمشیر؛ نماد شمشیر علی(ذوالفقار) و خورشید به نشانه خورشید نبوت و اتحاد شیعه و سنی، برای پرچم ایران پیشنهاد کرد و آن را رواج داد.

دو بیتی زیر از شاعری ناشناخته در زمان فتحعلیشاه به نشان شیر و خورشید اشاره دارد.

«فتح‌علی شه ترک جمشید گیتی افروز
کشور خدای ایران خورشید عالم آرا
ایران کنام شیران خورشید شاه ایران
ز آن است شیر و خورشید نقش درفش دارا».

همان‌گونه که در پیش ذکر شد، شیر و خورشید را ملا احمد نراقی پیشنهاد کرد. لویی دوبو[۱۱]، در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد: «یکی از امتیازات پادشاه ایران، حق برافراشتن بیرق‌های متعدد است؛ روی یکی از آن‌ها شمشیر ذوالفقار علی نقش شده و روی دیگر از آن‌ها خورشید در حال ورود به برج اسد دیده می‌شود. شیر خوابیده و خورشید طالع بر پشت او قراردارد. این علامت در حضور پادشاه منقوش و بر بیرق‌ها دوخته می‌شود) ۴۶۲: (Dubeaux, Laperse.

ملک الشعرای صبوری، شاعر عهد ناصری، درباره‌ی نشان شیر و خورشید می‌سراید:

«گر شیر نشان دولت جاوید است
خورشید به پشت اوست هر کس دیده است
آن ترک پسر که این نشان هشته به سر
شیری باشد که روی او خورشید است».
«چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر
داده شمشیری به دست شیر خود خورشیدوار».

لویی دوبو در کتاب خود با نام La perse، که در زمان محمد شاه نوشته، می‌نویسد: «یکی از شیوه‌های پادشاه ایران است که درفش‌های بسیار به‌کار می‌برد و بر این درفش‌ها، دو نقش نگاشته می‌شود؛ یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده‌ای که خورشید از پشت او در می‌آید. این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته‌اند. همچنین بر نشانه‌ایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپایی، به نام نواختن ایشان می‌دهد، نیز این دو نقش هست (ص۴۶۳).

لانگله[۱۲] از دیگر مولفان فرانسوی، در زمان فتح‌علی شاه، کتاب کوچکی به نام Apercu General De la perse درباره ایران نگاشته است. او نیز از شیر و خورشید یاد کرده و شگفت است که نام مهر و شیر به او می‌دهد. لانگله بر این باور است که شیر و خورشید از بازمانده‌های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب‌پرستی ایرانیان دیرینه است. او می‌نویسد: «به‌هم چشمی سلطان سلیم سوم عثمانی، که نشان هلال را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آن را به اروپاییان و دیگران از ترسایان می‌بخشند، فتح‌علی‌شاه هم نشان مهر و شیر را درست نموده است». (ص ۱۹۲)

لازم به یادآوری است که شمشیر کج، نماد عرب‌ها و شمشیر راست به نشانه عدالت و دادگری، نشان آریاییان است.

شیر و خورشید در آثار تاریخی

از کهن‌ترین آثار مربوط به شیر و خورشید در ایران، استوانه‌ای است مربوط به یکی از پادشاهان میتانی و در آن مهر استوانه‌ای شکل، خورشید نموده شده که بالی به آن متصل است و میله‌ای در

۱۱- Jean-Louis Dubut de Laforest
نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم میلادی (۱۸۵۳-۱۹۰۲)

۱۲-M.langles

زیر دارد که دو طرف آن، دو شیر محافظ نشسته‌اند.

کهن‌ترین نشانه‌ای که از شیر آسمانی (برج اسد) در حجاری‌های دوره‌های قدیم موجود است، حجاری مربوط به یک نفر ساتراپ ایرانی است که در شمال شرقی سوریه و مغرب فرات سلطنت می‌کرده است و خود را منسوب به شاهان هخامنشی می‌شمرده. در این حجاری، شیری نموده شده که هلالی به گردن دارد و روی بدن شیر و اطراف آن ستارگانی نقش شده است.

در تصویری که از مهر، در حال کشتن گاو، در مهرابه دورااوروپوس کشیده شده و گویا مربوط به دوره اشکانی است، دوازده برج منطقةالبروج در بالای سر مهر در یک قوسی نموده شده که در این‌جا نیز شیر که برج پنجم است، با خورشید همراه است و صفحه گرد خورشید در بالای شیر به خوبی دیده می‌شود.

در دوره بعد از اسلام، قدیمی‌ترین اثری که از شیر و خورشید در دست است، در حجاری‌های پل جزیره ابن عمر، واقع در میان‌رودان است. در این پل، شیر و خورشید نمایان است که مربوط به قرن دوازدهم میلادی است.

هر جا شیر و خورشید توامان در نقش قدیم آمده‌اند، این تقارن به‌رابطه این دو پیکر آسمانی است. ستاره‌شناسان قدیم ایرانی، دوازده برج آسمان را میان هفت سیاره که به عقیده قدما، خورشید هم جزو آن‌ها بود، بخش نموده، هر یک یا دو برج از بروج را خاص یکی از سیارگان دانسته و خانه آن سیاره می‌نامیدند و از آن جمله برج اسد را خانه خورشید می‌خواندند.

«اگر به خانه‌ی شیر آمده است شید رواست
بدان که خانه‌ی شیر است شیر بر گردون».

قطران تبریزی گوید

«تا بر زمین نبات بود مایه‌ی حیات
تا بر سپهر شیر بود برج آفتاب».

ابوالفرج رونی

یکی از قدیمی‌ترین آثاری که در ایران از شیر و خورشید توام به‌دست آمده، بشقاب لعاب داری است از ری، که متعلق به قرن چهارم هجری است. در این بشقاب شیری نشان داده شده که دم خود را علم کرده و یک دست خود را بلند کرده و بر بالای سر شیر ستاره چهارپری دیده می‌شود که خورشید است. (گردونه خورشید). از قرن ششم هجری نیز، یک ظرف مفرغی پیدا شده که شیر و خورشید، توام برای تزیین به‌کار رفته است.

در کوه خواجه در سیستان، عکسی از خورشید با سه صورت است که اولی صورت یک کودک، میانه صورت یک مرد عاقل و کامل و سومی صورت یک پیرمرد را نمایش می‌داده و این امر تشریح می‌کند که چرا مغانی که به موجب کتاب انجیل در روی کوه به انتظار طلوع ستاره صبح (بتلهم) برای تولد خدای ناجی بودند را سه نفر نموده‌اند و چرا این سه نفر مغ، یکی جوان، دومی عاقل و سومی پیرمردی با ریش خاکستری بوده‌اند و می‌رساند که این افسانه در انجیل ارتباطی با آیین قدیمی مهریگری (میترابیسم) داشته است.

در رساله‌ای در علم نجوم، تالیف ابومعشر بلخی که در کتابخانه‌ی ملی پاریس موجود است، شیر و خورشید زیبایی به مناسبت خورشید در خانه‌ی شیر یا برج اسد درج شده است که فوق‌العاده جالب توجه است. همچنین در یکی از کاشی‌های لعاب‌دار که در سال ۱۳۶۷ میلادی (۶۶۵ هجری) در خوراسان ساخته شده و فعلاً در موزه‌ی لوور موجود است، شیری نمایان است که خورشیدی در پشت دارد و از خورشید که در حال افول است، فقط یک چشم پیداست.

نقش خورشید در سایر دست‌ساخت‌های ایرانیان نیز از جمله آلات فلزی و سکه‌ها مشهود است.

از جمله قدیمی‌ترین سکه‌هایی که تاکنون با نقش شیر و خورشید به‌دست آمده، سکه‌ی غیاث‌الدین کیخسرو، پسر کیقباد سلجوقی است که در آسیای صغیر در سال ۶۳۴ هجری سلطنت می‌کرده است.

منابع

۱. نیّر نوری، حمید. «تاریخچه‌ی بیرق در ایران». موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۴
۲. بختورتاش، نصرت‌اله. «استراتژی نظامی ایران». مولف، تهران، ۱۳۵۰
۳. شمسیا، سیروس. «داستان رستم و اسفندیار». تهران، میترا، ۱۳۷۶
٤. شاهنامه‌ی فردوسی و دواوین شعرای ایران.
٥. کسروی، احمد. «تاریخچه‌ی شیر و خورشید». مولف، تهران، ۲۵۳۶
٦. مشیر الدوله(حسن پیرنیا)، تاریخ ایران باستان (جلد اول)، ۱۲۹۵
۷. مینوی، مجتبا. «تاریخ و فرهنگ». خوارزمی، تهران، ۱۳۲۵
۸. متون باستانی به زبان‌های پهلوی و آوستایی و کردی باستان. (متون خطی در کتابخانه‌ی خانوادگی بوره‌که‌یی)
۹. نشریات کاوه، اطلاعات ماهیانه، مهر، هنر و مردم، چیستا و...
10. A thar -Å-Iran 1937 Vol II.
11. Shirley, Anthony. Sir Anthony Shirley and His Persian Adventure. edited by sir E.Denison Ross. London: George Routledge & Sons, Ltd., 1933
12. Kuhnel. Ernst. Miniaturmalerei im Islamisehen Orient. Berlin, B. Cassirer, 1923
13. Yazdani, G. Bidar, its History and Monuments . Motial Banarsidass, 1995

مرور

سیر تاریخی استفاده از پرچم در ایران پیش از اسلام



سید ادریس مستقیم *

اشاره:

استفاده از نشانه‌ها و علامت‌های تجسمی برای بیان هویت‌های قومی، نژادی، مذهبی و آیین‌ها و مناسک به ادوار پیش از تاریخ می‌رسد، چنان‌چه استفاده از انواع نشانه‌ها، علامت‌ها و بیرق‌ها در نزد جوامع بدوی امروزی جهان چون قبایل آفریقایی، آمریکایی، آسیایی و استرالیایی رایج و مورد استفاده است. در جوامع عشایری برای مشخص بودن مکان و محل اقامت رهبر قبیله، بر فراز چادر وی بیرقی نصب می‌شود. نشانه‌ها، علامت‌ها، علَم‌ها و بیرق‌ها در تمام جوامع بیانگر اهداف مختلف قومی، مذهبی و آیین‌ها و مراسم‌ها هستند و هدف از ایجاد و ساخت آن‌ها نوعی اطلاع‌رسانی و بیان هویت برای دارنده آن است. ساده‌ترین اشکال این نشانه‌ها، علامت‌ها و علَم‌ها در نزد جوامع ابتدایی، چوب بلندی بود که بر سر آن دست‌ساخته‌ای با شکل معین و هدف خاص نصب شده و برای افراد آن گروه یا قوم محترم شمرده می‌شد. این علامت‌ها همواره در جایی به‌صورت ثابت نصب و یا بنا به ضروت قابل حمل بود. آن‌چه در علم‌ها اهمیت داشت شکل و نقش سر علم بود. در کاوش‌های باستان‌شناسی لرستان بیش از صدها سر علم مفرغی به‌دست آمده که هر کدام نقش و نگار ویژه‌ای دارند و بیانگر وظیفه‌ای بوده‌اند. دسته‌ها و سر علم‌ها با توجه سطح دسترسی به فناوری جوامع مختلف در طول تاریخ با انواع مواد نظیر چوب، چرم، پارچه، فلز یا ترکیبی از این مواد ساخته می‌شدند. در حدود ۳۰۰۰ قبل از میلاد با شکل‌گیری حکومت‌ها و پیدایش مذاهب بزرگ و رسمی شدن آداب و مراسم‌ها ساخت علم و پرچم از اهمیتی ویژه برخوردار شد و کم کم پرچم‌ها به‌عنوان نماد و آرمان اقوام مختلف به‌کار گرفته شد و پرچم در جنگ‌ها و حرکت سپاهیان از اهمیت فراوانی برخوردار شد، به‌گونه‌ای که جایگاه عده‌ای در میان سپاهیان به‌عنوان پرچم‌دار تثبت شد.

تاریخ دریافت مقاله:
۹۲/۱۲/۲۳
تاریخ تایید مقاله:
۹۳/۲/۱۵

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن (نویسنده مسوول) edriss_mostaghim@yahoo.com

مقدمه

واژه پرچم از سده های۵ و۶ هجری قمری (۱۱و۱۲ میلادی) از زبان ترکی وارد فارسی شده و از سده‌ی ۱۲هجری قمری به‌معنای امروزی آن متداول گردیده است. کلماتی چون بیرق، درفش، علم، رایت، لوا، سنجق و علامت نیز در زبان فارسی و عربی و ترکی به‌همین معنا به‌کار رفته است.

پرچم قطعه‌ایی پارچه منقوش به نشانی خاص است که معمولاً به میله‌ایی آویخته می‌شود و به‌عنوان نماد یک قوم، کشور، آرمان و یا سازمان معینی به‌کار می‌رود. در گذشته برای ساخت پرچم گاه از پوست به‌جای پارچه استفاده می‌شده است. شناخت پرچم‌ها و نشان‌ها می‌تواند به روشن‌شدن عرصه‌های دیگر هنر و فرهنگ نیز نظیر تاریخ تزیینات ایران کمک کند. چرا که نشان‌ها می‌توانند مظهر تفکر مذهبی یا سیاسی باشند و از این روی، فهم آن‌ها پس‌زمینه فرهنگی‌شان را روشن می‌سازد و چنان‌چه بنا باشد تاریخ هنرها معنایی داشته باشد، یافتن چنین بینشی ضروری است.

امروزه از پرچم به‌عنوان مهم‌ترین نماد هویت ملی کشورها به‌طور گسترده توسط دولت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌های مختلف کشوری و لشکری و در مراسم تشریفات دولتی و بین‌المللی استفاده می‌شود. افزون بر این سازمان‌های فراملیتی مانند سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای بین‌المللی نیز از پرچم ویژه خود استفاده می‌کنند. منظور اصلی از پرچم‌های امروزی آن است که گروهی سیاسی، نظامی یا اجتماعی را مشخص سازد و به‌طور ضمنی اعتبار و قدرت آن را نشان‌دهد. علایم روی پرچم معمولاً نمادین است یا نشانی خانوادگی است و یا در برگیرنده تفکری تاریخی یا سنتی است. ضمن آن‌که رنگ‌ها نیز علی‌القاعده مفهومی ضمنی در خود نهفته دارند. با آن که بیشتر طرح‌های پرچم‌ها نوعی جلوه تزیینی را عرضه می‌دارند، اما در عمل کارکرد پرچم به‌منظور شناسایی، در درجه اول اهمیت است.

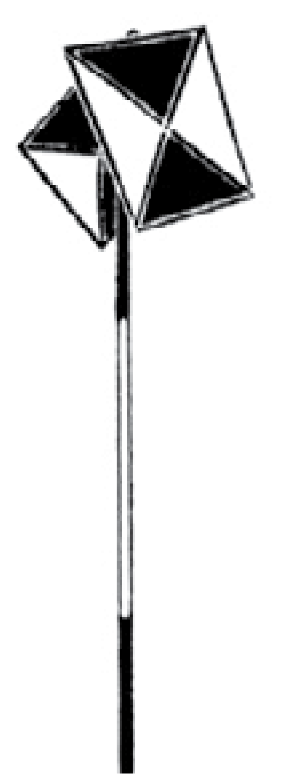
یکی از قدیمی‌ترین پرچم‌های جهان در شهداد کرمان که متعلق به حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد است، کشف شده است. در انتهای میله پرچم سر عقابی به‌نشان خدای آسمان نصب است و بر صفحه مفرغی آن یک مراسم الهی نقش شده است. جدا از پرچم شهداد در بسیاری از محوطه‌های باستانی ایران انواع میله‌های کوتاه و بلند پرچم و سر علم و سر پرچم به‌دست آمده است. با شروع حکومت‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی از انواع پرچم‌ها استفاده می‌شد. در ادامه پیشینه پرچم در ایران باستان به استناد داده‌های باستان‌شناسی و ادبیات داستانی(شاهنامه فردوسی) مورد بررسی و معرفی قرار می‌گیرد.

دوران پیش از اسلام

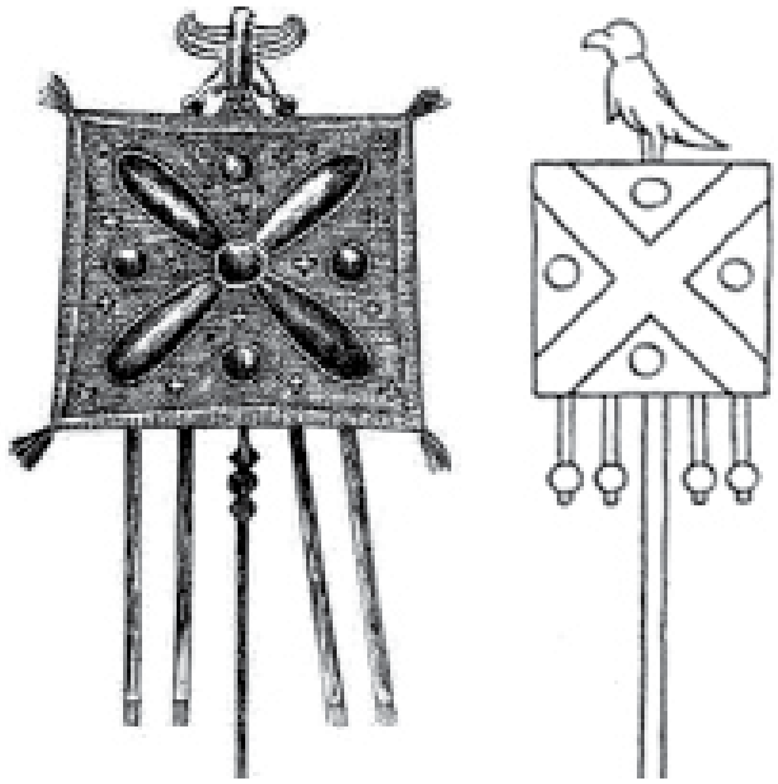
بیرق‌ها، پرچم‌ها و نشان‌های ایرانی هم به‌خاطر کارکرد خودشان و هم به این دلیل که مستقیم و غیرمستقیم در هنرهای دیگر تاثیر داشته‌اند، در تاریخ هنر و فرهنگ ایران نقش دارند. حتی بیرق‌های پیش از تاریخ اهمیت هنری ذاتی دارند و براساس توصیفات برجای مانده، پرچم‌ها دست‌کم از دوره اشکانی و احتمالاً از دوره هخامنشی، اشیای زیبایی بودند که برای ساخت آن‌ها به فراوانی از مواد گران‌بها استفاده شده و کارهای ماهرانه‌ای بر روی آن‌ها انجام می‌شده است. از سوی دیگر در دوران متاخر، این آثار نمونه‌های شکوهمندی از طرح و صنعتگری به‌شمار می‌آمدند. در هنرهای تصویری، همه انواع پرچم‌ها را همچون اسباب و لوازم تزیینی به خدمت می‌گرفتند و حتی گاهی از آن‌ها در طرح‌های روی سفال استفاده می‌شد. از عناصر نمادین به‌کار رفته در طرح‌های پرچم معمولاً در هنرهای دیگر نیز استفاده شده است.

از سوی دیگر قدیمی‌ترین نمونه‌های شناخته شده پرچم اساساً نمادین و تقریباً به‌طور حتم جنبه تعویذ (به‌معنای دعا، چشم زخم و دفع شیاطین) داشتند. از این بیرق‌ها بیشتر در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح در بین‌النهرین استفاده می‌شد و در حدود آغاز هزاره سوم در عیلام ظاهر شدند. آن‌ها از نیزه‌ای معمولی که نماد آسمان بود یا میله‌ای تشکیل شده بودند که در نوک آن نمادی اختراني قرار داشت، از جمله خورشیدی پرتو افشان، هلال ماه یا ستاره. این نشانگان اختراني در بین‌النهرین احتمالاً نشانه‌های شر بودند، زیرا در دو سوی دروازه شهر تصویر شده‌اند. آن‌ها در عیلام تقریباً همواره در دستان گونه‌ایی گیلگمشی از پیکره‌های مذکر در کنار خدایی قراردارند. در پایان هزاره چهارم (اگر نگوییم پیش از آن)، نشانه‌های جانورنمایانه نیز به‌کار می‌رفتند که نخستین نمونه شناخته شده در بین‌النهرین عقابی است که ظاهراً «نشانه» شهری بود. قدیمی‌ترین اشیای واقعی از این نوع که تاکنون در ایران کشف شده است سر «چوب میزانه» مسی است که که در لایه سوم تپه حصار دامغان (حدود ۱۵۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد) یافت شده است، اما این مجموعه به‌حدی گسترده و متنوع است که قاعدتاً بایستی مبتنی بر تحولات پیشین قابل ملاحظه‌ایی بوده باشد. این اشیا نقشمایه‌های اختراني و جانورنمایانه با صحنه‌هایی ظاهراً مرتبط با آیین را با مضمون دفع شیاطین عرضه می‌دارند. حتی نمی‌توانیم حدس بزنیم که این «چوب‌های میزانه» نشانه‌ها یا علایم مرتبط به افراد یا گروه‌ها بوده باشند. تعداد زیادی گل نیزه‌ی بیرق که این‌ها نیز جنبه تعویذ و دفع شیاطین را داشته‌اند نیز در لرستان یافت شده است که رایج‌ترین مضمون آن‌ها نقش پهلوان مهارکننده جانوران است که نشان می‌دهد چنین طلسم‌های دفع شیطانی بر فراز تیرک، احتمالاً یکی از ویژگی‌های فرهنگی است که گردش فصول در آن بیشترین اهمیت را داشت. بیشترین لوح‌های لرستان درست در زیر گل نیزه یک یا دو حلقه کوچک دارند که احتمالاً برای متصل‌کردن نوارهای باریکی بوده است که در بیرق‌های آشوری مشابه نشان داده شده است. (تصویر شماره ۱)

پرچم نزد ایرانیان افزون بر جنبه‌های نظامی و سیاسی، با برخی باورهای اسطوره‌ای و دینی آمیخته بود. معمولاً بر درفش‌های ایرانی تصویر عقاب یا جانورانی کشیده می‌شدکه نماد قدرت بودند. گزارش‌های بسیاری درباره پرچم‌های رنگارنگ ایرانیان در دست است. افسانه‌ها و گزارش‌های تاریخی نشان‌می‌دهد که پرچم ایرانیان از عهد باستان تا پایان دوره‌ی ساسانی، درفش



تصویر یک



تصویر ۲

کاویانی نام داشته است. بنا به روایت فردوسی؛ این درفش با قیام کاوه آهنگر و آغاز پادشاهی فریدون پدیدآمد. از این افسانه همواره تفسیرهای گوناگونی شده است، اما برخی نیز آن را بیان وجهی برای نام درفش کاویانی می‌دانند که درفش شاهنشاهی ایران بود. درفش کاویانی را همه پادشاهان ایران گرامی می‌داشتند و به باور ایرانیان این درفش فرخنده مایه پیروزی در جنگ‌ها به‌شمار می‌رفت. به‌سبب همین ویژگی‌ها، پادشاهان ایرانی گوهرهای گرانبها بر آن آویخته بودند. پس از سقوط امپراتوری ساسانی، ایرانیان تا مدت‌ها پرچم خاصی نداشتند.

دوره هخامنشی

با پیدایش سلسله‌های پادشاهی ایرانی و شاید اندکی پیش از آن، استفاده از پرچم در نبردهای ایرانیان رایج بود. در سپاه کوروش برای حفظ نظم و شناسایی دسته‌های نظامی از درفش‌های رنگارنگ استفاده می‌شد. گفته شده که پرچم ویژه کوروش رنگ سپید داشت و تصویر عقابی زرین و گشوده بال در میانه آن بود. در دوره هخامنشی پرچمی رایج شده بود و این نوع کاربرد پارچه احتمالاً تداوم رسم آریایی کهنی بوده است. در گلدانی که دوریس‌Douris یونانی آن را تزیین کرده است، سربازان ایرانی پرچمی مربع شکل حمل می‌کنند که با دو خط اریب متقاطع به چهار سه‌گوش تقسیم شده که سه‌گوش‌های برین و زیرین تیره و قسمت‌های چپ و راست روشن است. پیش از روزگار داریوش سوم (آخرین شاهنشاه هخامنشی) (۳۳۵-۳۳۰) ظاهراً پرچم هخامنشیان بیش از این هم پیشرفت کرده بود، زیرا در معرق (موزاییک) نبرد اسکندر در «کازادل فائونو» casa del fauno در پمپی، سربازان ایرانی را با پرچم شرابه‌دار قهوه‌ایی مایل به سرخی نشان می‌دهند که گمان می‌رود در اصل ارغوانی بوده باشد و عقابی طلایی روی آن زری‌دوزی یا نقاشی‌شده است. نشان پادشاهی هخامنشی به‌معنای دقیق کلمه نماد خورشید بود. کوئینتوس کورتیوس Quintus Curtius نمونه بسیار درخشانی را درون بلور توصیف می‌کند که بر فراز کوشک شاهی قرارداشت. به‌نظر می‌آید اعضای سلسله هخامنشی از نشانه‌های شخصی نیز استفاده می‌کردند، زیرا در معرق « کازادل فائو نو» نیز نشانه داریوش سوم تصویر شده که عبارت است از شیر خوابیده‌ای بر روی تیرکی چلیپایی. گذشته از این نقشمایه‌های جانورنمایانه‌ای که برتخت‌ها و مسندهای افتخار این دوره دیده می‌شوند، احتمالاً یا نشان مقام بودند یا نشان‌های شخصی. اصل نشان‌های اختراني و جانورنمایانه قریب به یقین نهایتاً از صفات اخترانی و جانورنمایانه‌ای که در بیشتر آیین‌های شرق باستان با هر ایزدی متحد شمرده می‌شد، اخذ شده است.

زمینه پرچم را به دو خط مورب متقاطع به چهار بخش تقسیم‌کرده‌اند که در هر بخش دایره کوچکی وجود دارد و حاشیه پایینی با شرابه‌هایی زینت یافته است. پرنده، نقش گل نیزه پرچم است. به احتمال زیاد این طرح اهمیتی نمادین داشته است. از دیرباز از دسته‌ی دایره‌های کوچک برای نشان‌دادن اجرام اخترانی استفاده می‌شد و چهار بخش‌کردن زمینه احتمالاً به مفهوم کیهانی باستانی مبنی بر چهار ربع دنیا اشاره‌دارد. (تصویر شماره۲) عقاب‌ها و شاهین‌ها گرچه از مدت‌ها پیش نشان ویژه سلطنتی بودند و از دوره‌ای بسیار کهن با خدای آسمانی یا خدای بزرگ ارتباط داشته‌اند، از این رو پرچم کوچک گرچه نشان سلطنتی بود، چه بسا بعضی از کاربردهای طلسم دافع شیاطین را حفظ کرده باشد. این پادشاهان ظاهراً نشان‌هایی شخصی نیز داشته‌اند، از جمله عقاب یا هلال ماه که به ترتیب بیانگر پیوند یا سر سپردگی‌شان به (ایزدان) خورشید و ماه بود.

دوره سلوکی و اشکانی

شاهان جنوب ایران در اوایل دوره اشکانی بیرق میله‌دار و پرچم را با هم ترکیب‌کردند. افزون بر این در همه مسکوکات این فرمانروایان نشان ویژه یعنی عقاب و پرچم کوچک مشابه است که نشان‌می‌دهد بیرق باید کاربرد واقعی پرچم را به‌منزله نشان خاندان سلطنتی یا حکومت، یافته باشد. این بیرق نمی‌تواند نخستین نمونه این گونه اشیا باشد، زیرا در این نمونه نیز طرح بسیار تکامل یافته است.

سلوکیان از پرچم بنفشی استفاده می‌کردند که شاید به طلا و نقره آراسته بود. سپاه اشکانی درسده دوم مسیحی پرچم‌های ابریشمی آراسته به نقش اژدها و متصل به بیرقی مطلا داشته است که چنین تجملاتی سخت نظر رومیان را جلب‌کرده بود. با این حال استفاده از پرچم شرابه‌دار که به‌وسیله دو خط مورب متقاطع تقسیم شده بود و نیز پرچمی با نقش «خورشید غالب» میتره (مهر) ادامه یافت. عقاب یا شاهین ظاهراً هنوز نشان ویژه سلطنتی بود، زیرا بعضی از پادشاهان اشکانی مانند مهرداد اول (حدود ۱۳۷ – ۱۷۱ پ م) روی سکه‌ها با پرنده‌ای در دست نشان‌داده شده‌اند. احتمالاً بعضی از این پادشاهان نشان‌های شخصی ویژه را استفاده می‌کردند، زیرا بر سرپوش شاهان چهره‌نگاره‌های روی سکه‌ها به‌روشنی ستاره‌ای و یا شاخی یا صفی از گوزن‌ها نشان داده شده است. جانوران شاخدار از دوران بسیار قدیمی به نقش ماه ضمیمه می‌شد.

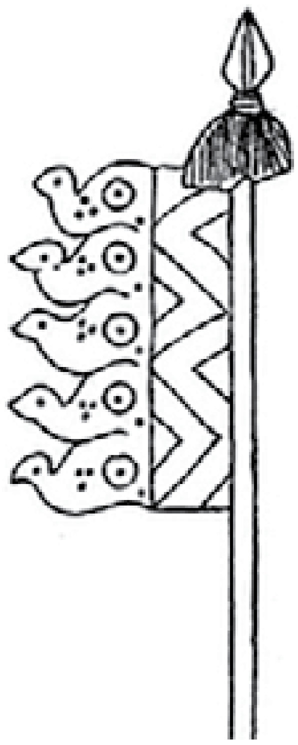
دوره ساسانی

پرچم دوره ساسانی به مفهوم امروزی آن نزدیک‌تر شده است، زیرا به‌جای این که وسیله‌ای دینی – جادویی باشد به مثابه یادبود به‌کار می‌رود. پرچم در این دوره از سویی نشان ویژه‌ای از اقتدار سلطنتی است و از سوی دیگر نشانه وفاداری مردم به شاه است.

بنا به روایتی وقتی کاوه مردم اصفهان را به شورش فرا خواند، بدین ترتیب جنبشی را آغاز کرد که سلسله ساسانیان را به حکومت رساند، دستارش را به میله‌ای بست تا از آن پرچمی بسازد؛ اما طبق روایتی معروف‌تر، این پرچم از پیش‌بند چرمین او بود که از وسایل کار آهنگری‌اش به‌شمار می‌رفت. این پرچم معروف به «درفش کاویانی» که یادآور بنیانگذار دودمان است، مظهر اقتدار شاهی شد و همسو با ویژگی تجمل‌گرایانه فرهنگ ساسانی، به شیء باشکوه بسیار بزرگی مبدل گشت. گفته شده است که درفش ساسانیان با ابعادی حدود ۷ در ۳ متر و از پوست پلنگ پوشیده از یاقوت، مروارید و سنگ‌های گران بهای دیگر بوده است.

روایت شده است عربی که در نبرد قادسیه پرچم را به‌چنگ آورد آن را به سی هزار دینار فروخت، اما گمان می‌رود که این پرچم ۱۲۰۰۰۰۰ دینار ارزش داشته است. از آن جایی که بیشتر نشان‌های خاندان سلطنتی و نشان‌های حاکمیتی، پرچم‌های کوچکی بودند، چه بسا درفش کاویانی نیز همان شکل را داشته و این حقیقت که پرچم کوچکی ظاهراً با منشا زردشتی به‌صورت نقشنمایه‌ای تزیینی در اوایل دوره اسلامی پدیدار می‌شود، این نظریه را بیشتر تقویت می‌کند.

این شکل نیز با تعبیر پرچمی از پیش‌بند کاوه هماهنگی بیشتری دارد. روایت دیگر که کاوه دستارش را برافراشته احتمالاً در توجیه بیرق‌هایی با نیزه بلند پدیدآمده که طبق نقش‌برجسته شاپور اول در این دوره نیز استفاده می‌شدند. این نوع بیرق چه بسا تداوم درفش آریایی کهن بوده است. بشقاب موسوم به «دژ» در موزه آرمیتاژ بیرق‌های بزرگی با چهارنوک را نشان می‌دهد و در دو تا از این‌ها جواهراتی برای ساختن نمادهای اختراتی آرایش یافته است. در یک مورد طرح سه نقطه تو پر قرار دارد و در دیگری این نقش‌نمایه با قرص نقطه‌چین خورشید ترکیب شده است. (تصویر شماره ۳)



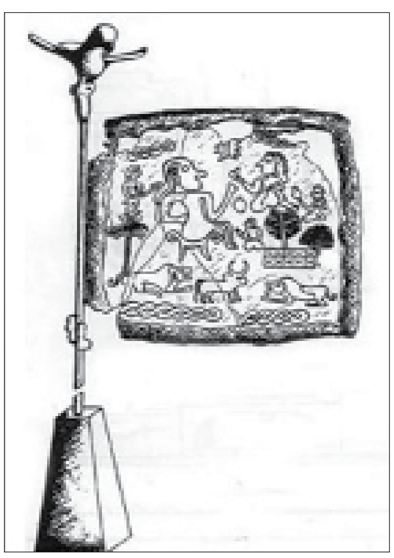
تصویر ۳

انبوه شرابه‌هایی که از گل‌نیزه‌های سرنیزه مانند میله‌ها، در بالای خود پرچم‌ها آویزانند، جالب‌ترند. نمونه‌های مشابه آن‌ها شرابه‌های سنگینی است که در تصاویر شاهان اسب سوار، بشقاب‌های نقره از یراق اسبان آویخته است، هم بیرق چند شاخ و هم شرابه‌های یراق اسبان بار دیگر در فرهنگ مغولی نیز دیده می‌شود که در آن‌جا به شکل دم جانورند و نشانه‌ایی از مقام پادشاه یا برای شناسایی اشخاص است. این شرابه‌ها شبیه به گرزهای گاوسر مغولان بود و این مرحله انتساب ویژگی‌های جانورانمایانه، یا صفات ایزدان به پادشاه است. نمادهای اختراتی نظیر آن‌چه روی پرچم‌ها به‌کار می‌روند، همچنین در بیشتر نشان‌های شخصی سلطنتی ساسانیان نیز یافت شده است. اما این نشان‌های خورشید و ماه برای دفع شیاطین یا تعویذ نبودند، بلکه بر منشا ربانی شاهان تاکید داشته‌اند. بدین ترتیب شاپور دوم در نامه‌ای به امپراتور کنستانتینوس constantinusخود را یار ستارگان و برادر خورشید و ماه می‌خواند و خسرو دوم(۵۹۰-۶۲۸) خود را کسی خطاب می‌کند که با خورشید بر می‌خیزد و به شب چشمان آن را می‌بخشد. این نشانه‌ها به‌مثابه نمایش نمادینی که والاییِ تبار شاهی را اثبات می‌کند، احتمالاً دلیلی بر

استفاده از نشان‌های خانوادگی در آینده‌اند. شماری از پادشاهان ساسانی با نماد اختراعیِ غیر از نشانه معمولِ پیوند با خدایان یعنی با عقاب همراه بودند، اما مانند دوره هخامنشی و شاید به‌منزله بازآفرینی آگاهانه از آن است، فقط از بال‌ها استفاده می‌شده است. این نشان‌های ویژه گاهی به‌شکل بیرق‌هایی به‌نمایش در می‌آمد و بدین ترتیب سنت باستانی شرق را تداوم می‌بخشید. مثلاً شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸) بیرقی داشت به شکل میله‌ای چلیپایی حامل گوی شیاردار که برتارک دیهیم رسمی او قرار داشت. این نقش سه بار تکرار می‌شد و دو تا از شرابه‌های ضخیم، در زیر بیرق آویخته بود. بیرق بهرام چهارم (۳۸۸- ۳۹۹) از میله‌ی چلیپایی کوتاهتری با یک جفت شرابه تشکیل شده بود و بالای آن روی دایره کوچکی یک جفت شاخ قرار داشت که تقریباً به یقین نماد ماه بود. تعیین این که روایت شاهنامه تا چه حد جزییات سنت ساسانی را به‌درستی نقل می‌کند ناممکن است اما دست‌کم برخی از حقایق مرتبط با پرچم‌ها ظاهراً قانع کننده‌اند.

پرچم شاهی به رنگ بنفش با میله‌ای که تاج آن آراسته به خورشید و ماه است، توصیف شده است و آن را وسیله‌ای توصیف کرده‌اند که در کنار تخت شاهی، در جنگ‌ها همراه برده می‌شد. گفته شده است که بیرق شاهی به شکل گوی ماه (از آن نوعی که در بیرق شاپور سوم دیده‌ایم) با نوارهایی‌ها به رنگ سرخ، زرد و بنفش بوده است. این‌ها ظاهراً رنگ‌های سلطنتی بودند، زیرا درباره نوارهای سرخ، زرد و بنفش می‌شنویم که از کوشک فریدون آویخته بود. این نوارها احتمالاً گونه دیگری از نوارهای تزیینی است که نیم‌تاج شاهان را محکم می‌کرد و در بسیاری از طرح‌های ساسانی از جانوران آویزان بود و گمان می‌رود که این مفهوم از کاربرد آیینی آن در دوران باستان گرفته شده باشد. گفته می‌شود که سپاهیان شخص پادشاه اژدهای بنفش را حمل می‌کردند و این نشان اژدها چندین سده باقی ماند. در واقع این نشان چیز تازه‌ای نبود، زیرا برخی ازسپاهیان رومی اژدهایی به‌شکل کیسه داشتند که شکم آن را بادکرده بودند و تمثالی سه بعدی شبیه به پرچم‌های اژدها در چین امروزی ساخته بودند. نشان‌های مشابه در سده دوم هجری در فرهنگ اویغور ظاهر می‌شود که شباهت‌های زیادی به نمونه‌های ساسانی دارد. چندین سده پس از آن، پرچم‌های اژدهای سه‌بعدی در اروپای شمالی به‌کار رفت. در این میان ظاهراً این نوع در ایران نیز ادامه یافت. با توجه به تصویر دستارهای سر برخی اشخاص شناسایی نشده بر بشقاب‌های نقره‌ای ساسانی و نقوش‌برجسته گچبری‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شخصیت‌های فرودست‌تر هم نشان‌هایی داشتند، حال آن که ظاهراً از نوع خاصی برای مقامات بلندپایه استفاده می‌شد و آن‌ها تقریباً همواره با برخی نمادهای اختراعی و شاید بال‌ها ترکیب می‌شدند.

پرچم مفرغی شهداد نیز در نوع خود کم‌نظیر است. این پرچم دارای یک میله، یک صفحه به ابعاد ۲۳۴ در ۲۳۴ میلی‌متر و عقابی با بال‌های باز و دم ذوزنقه‌ای شکل است. صفحه اصلی که به میله متصل است، به‌راحتی به دور میله می‌چرخد و میله در پایین به روی یک مخروط نشانده شده است. در متن صفحه فلزی و در قابی به اندازه ۲۱در ۲۱ سانتیمتر، یک ایزد بر روی صندلی نشسته و به روبرو نگاه می‌کند. این ایزد دارای صورتی کشیده با موهای بلند و چشمانی گرد است. دست چپ او برای گرفتن هدیه دراز شده است. در مقابل ایزد سه زن، روی زمین نشسته‌اند. در مقابل زن بزرگتر جامی روی زمین قرار دارد و در دست راست خود چیزی شبیه گُل دارد که به‌سوی ایزد دراز کرده است. در پشت سر این زن ، زن دیگری جامی را در دست راست گرفته و به‌سوی ایزد دراز کرده است. زن سوم نیز با دست راست خود شی‌ای را به‌سوی ایزد دراز کرده است. پشت سر این زن، باغچه‌ای که به ده قسمت تقسیم شده، دیده می‌شود و در کنار این باغچه دو درخت نخل به‌چشم می‌خورد. در پشت سر ایزد، زن دیگری ایستاده و به‌نظر می‌رسد چیزی را به ایزد هدیه می‌کند. پایین نقش این زن، درخت نخل دیگری بر پا است. در پایین صحنه دو شیر، گاوی را محاصره کرده‌اند. «حاکمی» کاشف این اثر در مورد این صحنه می‌نویسد: در فضای باز و در زیر یک آسمان ابری، ایزدی بر روی یک صندلی در زیر یک نخل نشسته و در حال دریافت هدیه از سه زن است. باغ با خطوطی که تجسم دیوارهاست و نیز دایره‌هایی که نشانه فواره هستند، ترسیم شده است. حضور چند نیایشگر و ظروف پیرامون آن‌ها، درخت‌های نخل و حمله دو شیر به گاو، احتمالاً به درخواست آب و باران از خدای آسمان اشاره دارد. (تصویر شماره ۴)





تصویر ۴

استفاده از پرچم در میان اعراب

ابن‌خلدون تاریخ استفاده از پرچم را به آغاز خلقت انسان می‌رساند، در حالی که گفته‌اند این تاریخ تا حدود ۵ هزار سال پیش قابل پیگیری است. در برخی از متون تاریخی اسلام پیامبر اکرم (ص) حامل لوا در روز رستاخیز نامیده می‌شده و امیرالمونین (ع) خود را اهل اللواء نامیده است که بر اهمیت و احترام پرچم در میان مسلمانان دلالت دارد.

پیش از ظهور اسلام قبیله قریش دو پرچم داشت، یکی رایتی موسوم به عقاب که شاید تقلیدی از رومیان بود و دیگری پرچمی که آن را «لواء» می‌نامیدند و مخصوص جنگ‌ها بود. درباره رنگ لوا یا حتی شکل آن آگاهی دقیقی در دست نیست، اما گفته شده که عقاب به رنگ سیاه بوده است.

پرچمداری در میان قریش از منصب‌های مهم بود و متولیان حفظ و حمل پرچم به این منصب افتخار می‌کردند. عقاب یا رایت که پرچم قبیله به‌شمار می‌رفت در اختیار بنی‌امیه بود، اما لوا را خاندان بنی‌عبدالدار حمل می‌کردند و به این سبب خود را صاحب اللواء می‌نامیدند. پس از ظهور اسلام نیز این افتخار برای بنی‌عبدالدار باقی ماند. در آغاز اسلام پیامبر اکرم (ص) پرچمی سیاه رنگ موسوم به عقاب برگزید. این پرچم که هیچ نقش یا علامتی نداشت احتمالاً همان است که گفته‌اند از چادر عایشه ساخته شده بود. افزون بر این گفته‌اند: پیامبر(ص) رایت‌های متعدد به رنگ‌های گوناگون داشت که مشهورترین آن‌ها رایت سفید بود. گفته‌اند: بر لوای پیامبر (ص) که در جنگ‌ها حمل می‌شد - و شاید بر عقاب نیز- کلمه توحید نقش شده بود. به گزارش مورخان در جنگ بدر لوای پیامبر (ص) بزرگترین لوای مهاجران بود. از این گفته بر می‌آید که در جنگ‌ها هر یک از گروه‌های مهاجر و انصار لوایی مخصوص به‌خود نیز داشته‌اند. در جنگ‌های مسلمانان بر افراشته نگه‌داشتن و حفظ لوا اهمیت بسیار داشت. معمولاً برای هر جنگ لوایی مخصوص بسته و به‌دست کسی سپرده می‌شد که فرماندهی بر عهده او بود یا از دیگران دلاوری بیشتری داشت و یا از فضیلت و برتری ویژه‌ای برخوردار بود.

در فرهنگ اسلامی در دست گرفتن لوا معنای کنایی پیشوایی و برتری را می‌رساند. همچنین در دست داشتن لوا به‌معنای دلاوری و به‌پیشباز خطر رفتن بود. در حوادث مهم، در دست داشتن پرچم تایید و جلب اعتماد دیگران را به‌دنبال داشت و نوعی اقتدار به حامل آن می‌بخشید. معمولاً عقد لوا برای کسی که لوا را برای او می‌بستند افتخار بزرگی به‌شمار می‌رفت. عقد لوا به‌منزله صدور منشور حکمرانی نیز بود و درخواست لوا از خلیفه توسط حکومت‌های تازه تاسیس، برای تثبیت و تایید استیلای آن‌ها صورت می‌گرفت.

رسم عقد لوا که با پرچم کوچک سیاه رنگی اجرا می‌شد به‌عنوان یکی از تشریفات دستگاه خلافت عباسی معمول بود. هرگاه یکی از کارگزاران شایسته تقدیر شناخته می‌شد و یا هنگامی که فرماندهان و گماردگان خلیفه بر دشمنی پیروزی می‌یافتند، علاوه بر خلعت و پاداش، ارسال لوا هم ضرورت داشت.

منابع

۱. بوسنه سرای، پوریای ولی. «دایره المعارف بزرگ اسلامی»(جلد سیزدهم) زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی،تهران، ۱۳۸۳
۲. پوپ، ارتر آپهام. «سیری در هنرهای ایران» زیر نظر سیروس پرهام، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸
۳. حاکمی، علی. «گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهداد». به کوشش محمود موسوی. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵
٤. سیدی، محمد. «پرچم، دایره المعاف بزرگ اسلامی» جلد ۱۳. انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳
۵. کریستین سن، آرتور. «ایران در زمان ساسانیان». ترجمه رشید یاسمی ناشر، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۲